

کلاسی مثل خونته‌ی مادر بزرگه

اصغر ندیری

شاید مدیون صداپیشگان، عروسک گردانان و فیلم‌نامه‌هایی قوی هستیم که در همکاری با سازندگان عروسک، کاری بدیع، ویژه و ماندگار به یادگار می‌گذارند.

بد نیست از «زی زی گولو»ی **مرضیه برومند** و **عادل بزودده** و «خونته‌ی مادر بزرگه» یا «مدرسه‌ی موش‌ها» هم یادی بکنیم که دوبله‌ی **رضا بابک**، **بهرام شاه محمدلو** یا **مریم سعادت** آن‌ها را در ذهن و دل بچه‌های دیروز و امروز جای گیر و بیننده‌ی کودک و البته بزرگ‌سال را دست کم برای یک بار پای تلویزیون می‌خکوب کرده‌اند.

به من فکر می‌کنم به‌زودی باید در خانه‌ی مسکونی‌ام، به ازای هر عضو خانواده، یک دستگه‌گیرنده‌ی تلویزیونی تهیه کنم. قدیم‌ترها که تعداد شبکه‌ها محدود بود و برای مثال، عوض کردن

به سال‌هاست که کم‌وبیش عروسک‌ها صفحه‌ی تلویزیون را اشغال کرده‌اند. آنچه من معلم در «کلاه قرمزی» و مجموعه‌ی ادامه‌دار آن می‌بینم یا برنامه‌هایی که خاله‌ها، عموها و دایی‌ها در سیما بر گزار می‌کنند، همگی به کمک جذابیت‌های رنگی، صوتی و پوشش انواع عروسک‌ها صورت می‌پذیرند.

اگر دارم به این موضوع می‌پردازم، به دلیل کشش حیرت‌آمیزی است که این نوع برنامه‌سازی‌ها ایجاد کرده‌اند و قرار از کف کودکان ربوده‌اند. بنده شخصاً هنوز از یادآوری برنامه‌ی کودک «محلّه‌ی برو بیا» و «بهداشت» و یا «بچه‌ها سلامت باشید» احساس لذت می‌کنم. چون در آن‌ها روحیه‌ی کودکی همراه با حضور بازیگران انسانی و عروسکی، اثر بسیاری بر مخاطب داشت. توان ما اگر چه در ساخت پویانمایی (کارتون) چندان نیست، اما در انیمیشن عروسکی معمولاً با دست پر می‌آییم. این‌ها را



به کار رفته در این برنامه یا شعرهای آن را یاد گرفته است و نگران کننده این که تا پایان برنامه که از ساعت ۱۲ نیمه شب می‌گذرد، آن را دنبال می‌کند. اگر خندوانه و «جناب آقای خان» بخواهند در ایام مدرسه هم تا دیر وقت در خانه‌های مردم حاضر باشند، آیا صبح دخترم می‌تواند به راحتی برای رفتن به دبستان بیدار شود و قبراق در کلاس بنشیند و چرت نزند؟

۵ دانش‌آموزان و فرزندانمان در برخورد با تلویزیون ما را به چالش می‌کشند. آن‌ها لحظه‌های رویایی خود را گاهی فقط در صفحه‌ی تلویزیون دیده‌اند؛ خرس‌های سخنگو، اسب‌های پرند، چوب‌های جادویی و مشت‌های قوی که هر کاری می‌توانند بکنند تا یک نفر شاد و خندان و دوست‌داشتنی شود یا برعکس. آیا می‌توانید به دانش‌آموزان بگویید تلویزیون نگاه نکن یا هنگام پخش برنامه‌های «عمو پورنگ» و «محلّه‌ی گل و بلبل»، دو شاخه را از پریز برق بیرون بکش؟

شاید این ایده به ذهن شما برسد که می‌توان این ظرفیت را به کلاس آورد و آن را در جهت اهداف تربیتی و آموزشی به کار برد. درست است به عدد هر معلم، یک روش وجود دارد که اثرگذاری خود را نمایان خواهد ساخت.

کانال یا شبکه هم دستی و نیازمند برخاستن از جا بود، ما بچه‌ها چندان حساسیت یا اجباری نسبت به تماشای برنامه‌های کانال مورد علاقه‌ی خود نداشتیم، اما امروزه، هر کدام از بینندگان یا کاربران که زودتر کنترل را در دست می‌گیرند، می‌توانند بر صفحه‌ی نمایشگر به ظاهر عمومی حکم برانند.

در بالا اشاره کردم که به زودی باید در خانه‌مان به ازای هر جنبنده یک تلویزیون داشته باشیم؛ البته که چنین شده است، اما مگر می‌شود در هر اتاق یا کنجی تلویزیونی کار گذاشت!

حال اگر زبان اعتراض یا صدای فریادی بلند است، به دلیل سیطره‌ای است که کودک بر بزرگ‌سال پیدا کرده است. اگر یک طرف این ارتباط دانش‌آموزی و طرف دیگر پدر یا مادر و حتی آموزگاری باشد، چگونه باید این حادثه یا طرز فکر را روی ریل خود بیندازد و چاره‌اندیشی کند؟

۵ کمپانی‌ها و شرکت‌های بزرگ سینمایی سال‌هاست به جادوی تصویر و تأثیر گفتن حرف خود از زبان در و دیوار پی برده‌اند. همه ساله فیلم‌های پویانمایی یا تلفیقی از عروسک و کارتون در کنار بازیگران جاندار گیشه‌ها را فتح می‌کنند و با لطایف‌الحیل رأی و راه خود را تحمیل و نمایان می‌سازند.

۵ از سال ۹۳ برنامه‌ای از رسانه‌ی ملی خودمان پخش می‌شود که به زعم اینجانب نوآوری در دو مورد، از عوامل موفقیت آن است. یکی توجه به «خنده» که گویا می‌خواهد از جامعه رخت بریندد و دیگری حضور عروسکی با ویژگی‌های صدای رسا و به روز بودن، آن هم به دلیل داشتن هندزفری روی گوشش که بیش از بزرگ‌سالان، کودکان را جذب کرده است. نکته این است که دختر شش‌ساله‌ی من برخی تکه کلام‌های

